

محدور دوّم: تسلسل تقرير اول از تسلسل:

مرحوم نائینی در تقرير تسلسل می نویسد:

«فانّ المقدّمة حينئذ تكون مركّبة من امرين، أحدهما الذات، و الآخر قيديّة التّوصّل، و لو على وجه دخول التّقييد و خروج القيد، فتكون الذات مقدّمة لحصول المقدّمة المركّبة، كما هو الشّأن في جميع اجزاء المركّب، حيث يكون وجود كلّ جزء مقدّمة لوجود المركّب. مثلا لو كان الوضوء الموصول إلى الصّلاة مقدّمة أو السّير الموصول إلى الحجّ مقدّمة، فذات الوضوء و السّير يكون مقدّمة للوضوء الموصول و السّير الموصول، و ان اعتبر قيد الإيصال فيه أيضا يلزم التسلسل.»^۱

توضیح:

۱. بنا بر مقدمه موصله: مقدمه دو جزء دارد یکی ذات مقدمه و دوم قيد توصل (و لو اینکه بگوئیم تقييد به توصل داخل است و قيد يعنى توصل خارج است)
 ۲. پس «ذات مقدمه» مقدمه است برای «مقدمه + ايصال» (چنانکه همه اجزاء یک مرکب، مقدمه هستند برای مرکب)
 ۳. حال اگر «ذات مقدمه» هم مقدمه واجب است، پس باید در همان هم، چنین تصویری بیاوریم: («ذات مقدمه + ايصال» + ايصال) و باز هم «ذات مقدمه» مقدمه است برای «مقدمه + ايصال».
- و هكذا: پس بی نهایت ذات مقدمه لازم می آید.
- ما می گوئیم:

۱. حضرت امام سخن ایشان را چنین تقرير کرده است:

«و قد يقرر التسلسل، بأنّ المقدّمة الموصلة تنحلّ إلى ذات و قيد، فتكون الذات مقدّمة لحصول المقدّمة المقيّدة، فلا بدّ من اعتبار قيد الإيصال فيها، و هكذا.»^۲

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۹۴.



ما می گوئیم:

۱. توجه شود که بعضاً در لسان اصولیون برخی از موارد را تسلسل می نامند در حالیکه این موارد تسلسل فلسفی نیستند؛ چراکه تسلسل فلسفی عبارت است از جایی که تسلسل در علّیت باشد یعنی الف علّت ب، ب علّت ج، ج علّت د،...

۲. اما اگر بین الف و ب و ج و د...، علّیت فلسفی برقرار نباشد، این تسلسل نیست امّا در عین حال محال است. شیخ اشراق با تفتّن به همین نکته این مورد را محال دانسته است.

۳. مرحوم حاجی سبزواری تسلسل را اساساً در علّت و معلول طرح می کند.^۱ امّا آنچه از وجودش، تکرار بی نهایت لازم می آید در حالیکه ترتّب علّی و معلولی در آن مطرح نیست (مثل ما نحن فیه) را صدر المتألّهین چنین مورد اشاره قرار می دهد:

قاعدة إشراقية؛ قد وضع شيخ الإشراقيين قاعدة لكون الإمكان و أشباهه أوصافاً عقلية لا صورة لها في الأعيان بأن كل طبيعة عامة يقتضى نوعه إذا كانت له صورة خارجية أن يتكرر متسلسلاً مترادفاً يتولد منه في الوجود سلاسل متولدة معا إلى لا نهاية كالوجوب و الوجود و الإمكان و الوحدة لا تكون موجودة في الأعيان فكما أنه إذا كانت للوجود صورة عينية وراء الماهية الموجودة كان له وجود عيني و لوجوده وجود أيضا إلى لا نهاية له ثم لمجموع السلسلة وجود آخر يتسلسل مرة ثانية إلى لا نهاية أخرى.»^۲

پاسخ حضرت امام بر تقرير اوّل:

«و فيه أنّ الواجب هو المقدّمة الموصلة إلى ذی المقدّمة لا إلى المقدّمة، فالذات لم تكن واجبة بقاء الإيصال إلى المقيد، بل واجبة بقاء الإيصال إلى ذی المقدّمة، و هو حاصل بلا قيد زائد.»^۳

۱. شرح منظومه، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲. الحكمة المتعاليه، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۹۴.



توضیح:

۱. آنچه واجب است «مقدمه + ایصال به ذی المقدمه» است. (مثل: وضو به قید ایصال نماز)
۲. حال وقتی تصویر چنین شد: «وضو + ایصال» مقدمه است و گفتیم: وضو که مقدمه این مرکب است خود مقید به قید ایصال است: («وضو + ایصال به مقدمه موصله» + ایصال به نماز)
۳. می توان گفت: «ایصال به مقدمه موصله» ملاک وجوب نیست و لذا قید برای وجوب «وضو» نیست. ما می گوئیم:

«وضو + ایصال به مقدمه موصله» خود ذی المقدمه است برای «وضو» لذا اگر گفتیم قید ایصال لازم است، وضو باید به قید ایصال به مقدمه موصله واجب شود.

تقریر دوّم از تسلسل:

حضرت امام این تقریر را چنین بر می شمارند:

«إنّ المقدّمة الموصلة تنحلّ إلى ذات و قید، و فی کلّ منهما مناط الوجوب للتوقف، فعلى وجوب المقدّمة الموصلة يجب أن تكون الذات بقید الإیصال واجبة، و قید الإیصال - أيضا بقید الإیصال واجبا، فیتقیّد کلّ منهما بإیصال آخر، و هكذا.»^۱

توضیح:

۱. مقدمه موصله به دو جزء منحل می شود: ذات مقدمه و قید ایصال.
۲. هر کدام از این دو جزء، چون ذی المقدمه بر آنها متوقف است، واجب می باشند.
۳. پس ذات مقدمه واجب است به قید ایصال (چون مقدمه موصله واجب است) و قید ایصال هم واجب است به قید ایصال. (چون ایصال مقدمه است و مقدمه در حال ایصال واجب است)

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۹۳.



ما می گوئیم:

۱. فرق این تقریر با تقریر قبل آن است که در تقریر اول: سخن از تکرر ایصال در ناحیه ذات مقدمه است، اما در این تقریر سخن از تکرر ایصال در ناحیه ایصال است.

به عبارت دیگر اگر گفتیم مقدمه عبارت است از «ذات + ایصال»: و گفتیم هر کدام از این دو قید، مقدمه هستند، وضعیت چنین می شود:

مقدمه = «ذات + ایصال» + «ایصال + ایصال».

حال اگر درباره تکرار «ذات» در قسمت (۱) سخن گفتیم، تقریر اول را مطرح کرده ایم (یعنی باید بگوئیم ذات مقدمه است برای «ذات + ایصال» پس ذات تکرر می یابد). ولی اگر درباره تکرر ایصال در قسمت (۲) سخن گفتیم، تقریر دوم را مطرح ساخته ایم.

جواب امام به تقریر دوم از تسلسل:

«و فيه أن الواجب هو المقدمة بقيد هذا الإيصال لا إيصال آخر، و لا معنى لفرض إيصال زائد على الإيصال، بل لا يتعلل إيصال آخر، لأنه حقيقة لا يمكن تكررها، فالواجب هو المقدمة الموصلة بهذا الإيصال، و أما الإيصال فلا يكون فيه ملاك المقدمية حتى يتقيد بإيصال آخر، بل لا يمكن أن يكون للإيصال إيصال».

و قد يقرر التسلسل: بأن المقدمة الموصلة تنحلّ إلى ذات و قید، فتكون الذات مقدّمة لحصول المقدّمة المقيدة، فلا بدّ من اعتبار قيد الإيصال فيها، و هكذا»^۱

توضیح:

۱. آنچه واجب غیری است، «ذات مقدمه + ایصال به ذی مقدمه» است و در ناحیه «ایصال»، ایصال

دیگری لازم نیست تصوّر شود (و امکان تصوّر ندارد)

۲. چراکه «ایصال» یک واقعیت است و اگر حاصل شد دیگر قابل تکرار نیست.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۹۴.



۳. [ان قلت: «ایصال به ذی المقدمه» که جزء مقدمه موصله است، باید مقید به «ایصال به مقدمه موصله» شود چراکه مقدمه هر واجبی، باید به ایصال به ذی المقدمه خودش مقید باشد. و وقتی گفتیم «ایصال به ذی المقدمه» «مقدمه مقدمه موصله» است، لازم است مقید به «ایصال به مقدمه موصله» شود. قلت: اگرچه از حیث عنوان، این دو ایصال قابل تفکیک هستند ولی تحقق خارجی آنها یکی است (لا یمكن ان یکون الا ایصال ایصال)]

۴. ثانیاً: در جواب به «دور» گفتیم، آنچه دارای ملاک مقدمیت است (توقف الشی علیه) ذات مقدمه است، اما، «ایصال» دارای ملاک وجوب غیره است.

ما می گوئیم:

۱. ما حصل فرمایش ایشان چنین است:

(۱) آنچه واجب غیره است: «ذات مقدمه (وضو) + ایصال به نماز»

(۲) اما آنچه ملاک مقدمیت را دارد (نماز بر آن متوقف است): فقط ذات مقدمه (وضو)

(۳) تقریر تسلسل: «ایصال به نماز» مقدمه برای «وضو + ایصال به نماز» است (مقدمه بودن جزء برای کل)، پس چون مقدمه واجب است موصله اش واجب است پس: «ایصال به نماز + ایصال به «وضو + ایصال به نماز» واجب است و هکذا تسلسل.

(۴) جواب امام: اولاً: ایصال ها قابل تکرار نیستند چون با یک ایصال همه محقق می شوند. ثانیاً: «ایصال به نماز» ملاک وجوب غیره را دارد و ملاک مقدمیت را ندارد و سخن در «موصله بودن مقدمه» است یعنی آنچه ملاک مقومیت را دارد باید موصله باشد.

۲. اما به نظر می رسد در هر دو پاسخ امام می توان اشکال کرد چراکه:

اولاً: اگر با یک عمل، چند عنوان محقق می شود، این به معنای عدم تکرر عناوین نیست پس اگر تکرر عنوان های متعدده باطل است، نمی توان گفت چون با یک عمل همه را به جای می آوریم، پس عنوان های متعدده نداریم.



ثانیاً: «ایصال به نماز» برای نماز دارای ملاک مقدّمیت نیست ولی چون جزء «وضو + ایصال به نماز» است، برای این کلی دارای ملاک مقدّمیت هست.

پاسخ منتقی الاصول به تقریر اوّل و دوّم از دور:

منتقی الاصول در پاسخ به این مطلب می نویسد که که مقدمه موصله مربوط به واجب غیر است، در حالیکه وجوب جزء، وجوب ضمنی است و جزء، وجوب غیر ندارد.

«فلان ذات المقدمه و ان كانت مقدمة للمقدمة بقيد الإیصال، باعتبار أنها جزءها، و لكنها مقدمة داخلية، و قد تقدم أنها غير قابلة لتعلق الوجوب الغيری بها حتى بنحو التأكيد، فلا يتأتى فیها الكلام السابق لعدم موضوعه.»^۱

ما می گوئیم: این سخن کامل است.



۱. منتقی الاصول، ج ۲، ص ۲۹۷.